



Research Paper

Eco-Critical Discourse Analysis of the Kurdish Novel Shamaran

Arash Mehraban

M.A. in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities,
University of Zabol, Zabol, Iran. (arashmehraban.lite@gmail.com)

Faezeh Arabyousefabaadi

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of
Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran. (Corresponding
Author) (famoarab@uoz.ac.ir)

Alireza Mahmoudi

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of
Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran.

(mahmoodi_ar@uoz.ac.ir)



10.22034/lda.2025.142673.1029

Received:

July,05, 2024

Accepted:

September, 20,
2024

Available

online:

September, 20,
2024

Keywords:

discourse
analysis, myth,
children's
literature,
eco-criticism,
Shamaran
novel.

Abstract

Eco-criticism seeks to decode the complex relationship between literature and nature. This theory represents an approach in literary criticism aimed at analyzing literary concepts through the lens of environmental issues. While enriching our understanding of literature, this approach also fosters reflections on environmental crises and our ecological responsibilities. Children's literature, as a literary genre, can provide a context for representing the environment and environmental education within the text. This study employs a descriptive-analytical method with a discourse analysis approach to examine the representation of environmental discourse, linguistic, narrative, and ideological structures in the Kurdish novel Shamaran. The research demonstrates how environmental and cultural concepts are reinforced through local myths and proverbs. Moreover, the novel, as a mythical recreation, utilizes linguistic elements, symbols, and archetypes to construct a discourse on the interaction between humans and nature. Findings highlight the prominent role of the snake and the tree as mythological and environmental symbols in building a discourse of coexistence and ecological responsibility. This discourse analysis reveals how indigenous language and narratives can transmit environmental awareness and cultural values to new generations.



مقاله پژوهشی

تحلیل گفتمان بوم‌گرایانه رمان کُردی شاماران

آرش مهربان

کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

(arashmehraban.lite@gmail.com)

فائزه عرب یوسف آبادی (نویسنده مسؤول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

(famoarab@uoz.ac.ir)

علیرضا محمودی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

(mahmoodi_ar@uoz.ac.ir)



10.22034/lda.2025.142673.1029

چکیده

نقد بوم‌گرا سعی در رمزگشایی رابطه پیچیده میان ادبیات و طبیعت دارد. این نظریه رویکردی در نقد ادبی است که سعی می‌شود از طریق آن مفاهیم ادبی در زمینه مسائل زیست‌محیطی تجزیه و تحلیل شود. این رویکرد علی‌رغم غنی‌تر ساختن درک ما از ادبیات، همچنین منجر به شکل‌گیری تأملاتی درباره بحران‌های زیست‌محیطی و مسؤولیت‌های اکولوژیکی (ecological) ما می‌گردد. ادبیات کودک به‌عنوان یک نوع ادبی می‌تواند زمینه را برای بازنمایی محیط‌زیست و آموزش زیست‌محیطی در متن فراهم کند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تحلیل گفتمان به بررسی نحوه بازنمایی گفتمان زیست‌محیطی، ساختارهای زبانی، روایی و ایدئولوژیک در رمان کُردی شاماران پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم محیط‌زیستی و فرهنگی در ارتباط با اسطوره‌ها و ضرب‌المثل‌های محلی تقویت شده‌اند. همچنین رمان به‌عنوان بازآفرینی اسطوره‌های کهن، از عناصر زبانی، نمادها و کهن‌الگوها برای خلق گفتمانی از تعامل انسان و طبیعت بهره گرفته است. یافته‌ها بیانگر نقش برجسته مار و درخت به‌عنوان نمادهای اسطوره‌ای و محیط‌زیستی در ساخت گفتمانی از همزیستی و مسؤولیت‌پذیری اکولوژیک است. این تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که چگونه زبان و روایت‌های بومی می‌توانند آگاهی زیست‌محیطی و ارزش‌های فرهنگی را به نسل‌های جدید منتقل کنند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۴/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۳۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

تحلیل گفتمان،
اسطوره، ادبیات
کودک، نقد بوم‌گرا،
رمان شاماران.

استناد: مهربان، آرش؛ عرب‌یوسف‌آبادی، فائزه و علیرضا محمودی. (۱۴۰۳). «تحلیل گفتمان بوم‌گرایانه رمان کُردی شاماران»، نشریه تحلیل

گفتمان ادبی، ۲ (۲)، ۸۹-۱۱۲.

۱. مقدمه و بیان مسأله

ادبیات همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی، نقشی کلیدی در بازنمایی ارزش‌ها و مفاهیم مختلف داشته است. ادبیات در تعامل و گفت‌وگوی دائمی با جامعه و محیط اعم از محیط زیست طبیعی و مصنوعی است (پارساپور و حسن‌پور، ۱۴۰۱: ۲۴۹). به موازاتی که از تحولات گفتمانی از جمله گفتمان محیط زیست تأثیر می‌پذیرد، می‌تواند در تغییر و تحولات گفتمانی نقش ایفا کند. ادبیات کودک، به‌ویژه در قالب رمان، با بهره‌گیری از قدرت تخیل و روایت، می‌تواند بستری برای ترویج مفاهیمی همچون مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی و آگاهی اکولوژیکی فراهم کند. این آثار، با پیوند دادن مفاهیم زیست‌محیطی به زبان ساده و روایت‌های جذاب، گفتمان‌هایی را ایجاد می‌کنند که می‌توانند بر شکل‌گیری نگرش‌های پایدار در نسل‌های آینده تأثیرگذار باشند.

در این میان، تحلیل گفتمان به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای، ابزاری ارزشمند برای کندوکاو نحوه شکل‌گیری و بازنمایی این گفتمان‌ها در متون ادبی است. تحلیل گفتمان به مطالعه‌ی چگونگی استفاده از زبان، روایت، و نمادها برای تقویت یا بازتولید ایدئولوژی‌ها و مفاهیم خاص می‌پردازد و می‌تواند به درک عمیق‌تری از نقش ادبیات کودک در ترویج ارزش‌های زیست‌محیطی کمک کند.

رمان *شاماران*، بازآفرینی یکی از اسطوره‌های کهن‌گردی است. این رمان، نمونه‌ای موفق از پیوند میان ادبیات کودک و گفتمان محیط‌زیستی است که با بهره‌گیری از اسطوره‌ها، استعاره‌ها و عناصر زبانی بومی، گفتمانی از همزیستی انسان و طبیعت را به تصویر کشیده است. از این منظر، *شاماران* نه‌تنها به‌عنوان اثری ادبی، بلکه به‌عنوان ابزاری آموزشی برای پرورش آگاهی زیست‌محیطی در کودکان و نوجوانان مورد اهمیت است. این پژوهش در پی رسیدن به جواب این پرسش است که:

گفتمان زیست‌محیطی چگونه از طریق عناصر زبانی، نمادین و روایی در رمان *شاماران* بازنمایی می‌شود؟

این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد تحلیل گفتمان، تلاش دارد تا نشان دهد که شاماران چگونه از ظرفیت‌های اسطوره، ادبیات کودک و زبان بومی برای خلق گفتمان محیط‌زیستی بهره گرفته و مخاطبان خود را به تأمل درباره‌ی رابطه میان انسان و طبیعت دعوت می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

در پیوند با اسطوره شاماران پژوهش‌هایی انجام شده است: رضانی (۱۳۹۸) در کتابی با عنوان *شاماران* در فرهنگ فولکلور گوردستان چهار نوع روایت متفاوت از شاماران را در استان‌های گوردستان و کرمانشاه جمع‌آوری نموده است. این اثر تنها به صورت جمع‌آوری روایات بوده و فاقد تحلیل و بررسی خاصی است. مسرور و رهبر (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی و تحلیل اسطوره شاماران در منطقه مَکریان مهاباد» خوانش‌هایی از شاماران انجام داده‌اند. شکرپور و عزیزی یوسفکند (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل اسطوره شاماران بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل (Joseph Campbell)» روایت را بر اساس ساختار کهن الگویی روایت بررسی کرده‌اند.

۳. چهارچوب نظری

نیمه دوم قرن بیستم میلادی، همزمان بود با رخدادها و مشکلات و دغدغه‌های زیست‌محیطی در جهان که همگی ناشی از فعالیت‌های ویرانگر انسان در طبیعت بود. چنین دغدغه‌هایی به شکل‌گیری جنبش‌های زیست‌محیطی در سراسر دنیا انجامید که همه آن‌ها تلاش‌های خود را بر حفاظت از طبیعت، متمرکز کرده بودند (مهربان، عرب‌یوسف‌آبادی، ۱۴۰۲: ۸۷). نقد بوم‌گرایانه به‌عنوان یکی از شاخه‌های نوین در مطالعات ادبی، به بررسی رابطه متقابل انسان و طبیعت می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه متون ادبی می‌توانند مفاهیم اکولوژیکی را بازتاب داده یا به چالش بکشند. در این رویکرد تحلیل گفتمانی به‌عنوان ابزار کلیدی برای شناسایی و بررسی چگونگی بازنمایی طبیعت در آثار ادبی مورد استفاده قرار گرفته است. به‌ویژه در ادبیات کودک، این رویکرد مبتنی بر این دیدگاه است که داستان‌ها می‌توانند منجر به افزایش آگاهی زیست‌محیطی و مسؤولیت‌پذیری‌های اکولوژیکی در کودکان باشند و آن‌ها را به مشارکت فعال در حفاظت از محیط‌زیست ترغیب کنند (Buell, 2005: 23; Glotfelty & Fromm, 1996: 5). نقد بوم‌گرایانه از اواخر دهه ۱۹۸۰ و با انتشار آثار اولیه مانند *Ecocriticism Reader* به‌عنوان یک نقد علمی شناخته شد. بر اساس نظریه گلاتفلتی (Glotfelty) (۱۹۹۶)، نقد بوم‌گرایانه، مطالعه رابطه بین ادبیات و محیط فیزیکی است. این رویکرد به‌ویژه به تحلیل نحوه بازنمایی طبیعت و محیط‌زیست در متون ادبی پرداخته و چگونگی تأثیر فرهنگ و جامعه بر دیدگاه‌های زیست‌محیطی را بررسی می‌کند (Glotfelty & Fromm, 1996: 18).

در این چارچوب، نظریه‌پردازان اولیه همچون ویلیام روکرت (Vilyam Rokert) نیز به اهمیت بررسی تأثیرات فرهنگ بر طبیعت و ضرورت طرح پرسش‌های

زیست‌محیطی در ادبیات اشاره کرده‌اند (Rokert, 1978: 9). ادبیات کودک به‌ویژه در زمینه‌های آموزشی و تربیتی، می‌تواند بستری مناسب برای پرورش آگاهی زیست‌محیطی باشد. گارد (Gaard, 2020: 20) با معرفی مفهوم اکوپداگوژی (Ecopedagogy) نشان داده است که ادبیات کودک می‌تواند از طریق ترکیب نظریه با عمل، آگاهی زیست‌محیطی و عدالت اجتماعی را ترویج و توسعه دهد. او تأکید می‌کند که این نوع ادبیات، علاوه بر آگاهی‌بخشی، ابزارهای عملی برای مشارکت کودکان در مسائل زیست‌محیطی و اجتماعی ارائه می‌دهد (Gaard, 2020: 30). در این راستا، همان‌طور که گارد (2020: 20) نیز اشاره کرده است، این رویکرد برای پرورش «آگاهی اکولوژیکی» و ارتقاء مشارکت اجتماعی به‌ویژه در سطح مدرسه و جوامع محلی ضروری است (Gaard, 2020: 52).

نقد بوم‌گرایانه از ابزارهایی مانند استعاره‌ها، نمادها و روایت‌ها برای تحلیل متون استفاده می‌کند. گارد (2020) معتقد است که داستان‌های کودکان‌های که حیوانات را به‌عنوان شخصیت‌های فعال و دارای عاملیت بازنمایی می‌کنند، به کودکان کمک می‌کنند تا روابط پیچیده میان انسان و طبیعت را درک کنند. این نوع روایت‌ها می‌توانند گفتمان‌های زیست‌محیطی جدیدی را ایجاد کرده و دیدگاه‌های انسان‌محور را به چالش بکشند (Gaard, 2020: 40). رمان *شماران* به‌عنوان بازآفرینی یک اسطوره کهن کُردی، از ظرفیت‌های اسطوره‌ای و فرهنگی برای بازنمایی رابطه میان انسان و طبیعت بهره برده است. تحلیل گفتمان این رمان نشان می‌دهد که چگونه نمادهایی مانند درخت یا مار به‌عنوان عناصر محوری داستان، مفاهیم زیست‌محیطی را تقویت می‌کنند. به‌ویژه، همان‌طور که گارد (2020) در تحلیل آثار کودکان تأکید می‌کند، استفاده از ضرب‌المثل‌های بومی و زبان می‌تواند نگرش‌های مثبت زیست‌محیطی را در مخاطبان، به‌ویژه کودکان، تقویت کند (Gaard, 2020: 52). این کارکرد نمادها در رمان *شماران*، به‌ویژه در بازنمایی مار به‌عنوان نگهبان طبیعت و درخت به‌عنوان نماد حفاظت از محیط، گفتمان همزیستی و احترام به طبیعت را به‌خوبی به مخاطب منتقل می‌کند.

این پژوهش از چارچوب نظری تحلیل گفتمانی نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) (۱۹۹۲) استفاده کرده است که متن را به‌عنوان فضایی برای تعامل گفتمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و قدرت تخیل تحلیل می‌کند. در این چارچوب، سه سطح تحلیل شامل توصیف (بررسی عناصر زبانی)، تفسیر (بازنمایی معانی) و تبیین (رابطه گفتمان با ساختارهای اجتماعی) به‌کار گرفته می‌شوند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۵۸). همچنین، نقد بوم‌گرا به‌عنوان مفهومی که به بازنمایی تعامل انسان و طبیعت در متون می‌پردازد، این چارچوب را تکمیل می‌کند.

نظریات گلاتفلتی (۱۹۹۶) و گارد (۲۰۲۰) نیز برای تبیین نقش ادبیات کودک در ایجاد آگاهی زیست‌محیطی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از این منظر، رمان *شاماران* به‌عنوان متنی که از نمادهای اسطوره‌ای برای خلق گفتمانی از تعامل انسان و طبیعت بهره گرفته، تحلیل شده است.

۴. تحلیل بوم‌گرایانه رمان *شاماران*

۴-۱. خلاصه رمان

رمان *شاماران* بازآفرینی اسطوره شاماران است که در ۱۶۴ صفحه توسط جبار شافعی‌زاده (۱۴۰۱) به زبان کردی برای مخاطب نوجوان به نگارش درآمده است. این رمان دارای ۷ شخصیت اصلی «روژیار»، «رازیار»، «تاماسپ»، «مادر تاماسپ»، «وزیر»، «پادشاه» و «شاماران» دارد. این رمان با دو روایت همسو نوشته شده است. تاماسپ، شخصیت اول داستان طی اتفاقاتی وارد سرزمین مارها می‌شود، در آنجا با شاماران، ارباب و شاه سرزمین مارها آشنا می‌شود. شاماران، ماری زیبا با دو سر که یکی از سرها شبیه انسان و سر دیگر شبیه مار است، عاشق و شیفته تاماسپ می‌شود. تاماسپ، مدتی در سرزمین مارها می‌ماند و بعد از مدتی هوای دیار خود و دیدار با مادرش را می‌کند؛ در ابتدا شاماران با رفتن او مخالفت می‌کند، به این دلیل که تاماسپ، تمام رمز و رازهای هستی و عالم مارها را فهمیده است و نباید هیچ فرد دیگری از چنین رموزی آگاهی یابد؛ با این حال، تاماسپ به شاماران قول می‌دهد که جای آنها را پیش کسی بازگو نکند و موافقت شاماران را می‌گیرد. شاماران هم اجازه می‌دهد که به سرزمین خودش بازگردد. پادشاه سرزمین تاماسپ مریض می‌شود، وزیر مکار پادشاه برای اینکه هم خود نفعی ببرد و هم بیماری پادشاه را مداوا کند به پادشاه می‌گوید که درمان بیماری شما خوردن سر شاماران است، به همین خاطر دستور می‌دهند که هرکسی را که با شاماران و سرزمینشان در ارتباط بوده بازداشت کنند تا اینکه تاماسپ را می‌گیرند و او هم از سر ناچاری جای شاماران را به آنها نشان می‌دهد. افراد پادشاه، شاماران را دستگیر می‌کنند و در لحظات پایانی زندگی‌اش با ترفندی که به کار می‌برد و با تقسیم بدن خودش، زندگی تاماسپ و پادشاه را نجات می‌دهد و وزیر مکار هم می‌میرد. در نهایت خودش نیز از بین می‌رود.

۴-۲. گفتمان اسطوره‌ای و محیط‌زیست

از لحاظ لغوی و با توجه به ترجمه لغت به لغت آن از یونانی، کلمه اسطوره به معنای «داستان» یا «سنت» است. با این حال، اسطوره یک سبک ادبی نیست، بلکه یک سیستم دیدگاهی است که در آن دنیا به شکلی درک و توصیف می‌شود. اسطوره‌شناسی یک مردم

خاص به عنوان یک مجموعه داستان‌هایی که از تخیل جمعی زاینده می‌شوند، در آن توضیحی از پدیده‌های طبیعی مختلف به شکل هنری و استعاری داده می‌شود و قوانین توسعه اجتماعی و فرهنگی درک می‌شوند. در جوامع اولیه، اسطوره، معادل فرهنگ و علم بود (پارساپور، ۱۳۹۲: ۶۵). در تفکر اسطوره‌ای طبیعت مفهومی بسیار پیچیده بود که از قوانین خاص خود پیروی می‌کرد. زمان و مکان و آسمان و چهار عنصر در کیهان اسطوره‌ای دارای تعاریف دیگری بودند (قاسمی، به نقل از پارساپور، ۱۳۹۲: ۳۰). داستان‌های افسانه‌ای، اغلب مبانی زمین و عناصر طبیعی را از طریق موجودات الهی یا افسانه‌ای نشان می‌دهند. اسطوره *شاماران* به عنوان نمادی از تعامل انسان و طبیعت، در روایت، نقشی محوری دارد و این گفتمان، احترام به طبیعت را تقویت می‌کند. در رمان *شاماران* درخت تقدس و جایگاه خاصی دارد، به نحوی که می‌توان از آن استمداد و کمک خواست.

دایکم دوی پویشتنی نهو، برپاری دابوو بؤ پاراستنی باوکم له هر چه‌شنه
به‌لایه‌ک پرواته سهر گۆزی شیخ و لهوئ نزا بکات. هه‌موو ماله‌که‌ی بؤ
دۆزینه‌وه‌ی نیو مه‌تر پارچه‌ی سه‌وز پشکنی‌بوو، بؤی نه‌دۆزرا‌بووه. کراسی
بوو‌کیتی‌به‌که‌ی خۆی له جانتا‌که‌ی هینا‌بووه ده‌ر و جهوت جار به ناو شۆرد‌بووی.
پویشتی‌بووه سهر قه‌بران، کراسه‌که‌ی کرد‌بووه جهوت پارچه و ههر پارچه‌یه‌کی له
لقی له داری پال گومه‌زه سه‌وزه‌که‌ی سهر گۆزه‌که‌ی شیخ گری دابوو
(شافعی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۴).

برگردان فارسی

مادرم بعد از رفتن او، تصمیم گرفته بود برای محافظت از پدرم در برابر هر نوع بلا و خطری، بر سر مزار شیخ بروم و در آنجا دعا کند. تمام خانه را برای پیدا کردن نیم متر پارچه سبز گشته بود و پیدایش نکرده بود. لباس عروسی خودش را از کمدش درآورده بود و هفت بار او را با آب شسته بود، به قبرستان رفته بود، لباسش را به هفت قطعه تقسیم کرده بود و هر قطعه پارچه‌ای را بر روی شاخه سبز کنار گنبد شیخ گره زده بود.

این داستان‌ها ممکن است با توضیحات علمی همخوانی نداشته باشند؛ اما از تلاش‌های اولیه انسان برای ارتباط با پدیده‌های طبیعی نشأت می‌گیرد. تقدیر ازلی در رخداد هر اتفاقی دخیل بود و خدایان و دیوان پدیده‌هایی از طبیعت بودند که بشر به آن‌ها وابسته بود و تغییر در وضعیت و نیستی و بود آن‌ها، باعث ایجاد هراس در انسان‌ها می‌شد (پارساپور، ۱۳۹۲: ۳۲). افسانه‌شناسی (mythology) اغلب پدیده‌های طبیعی را به عنوان خدایان، روحانیت یا موجودات افسانه‌ای شخصیت می‌دهد. در حالی که این انسانیت‌ها نقش‌های نمادین و فرهنگی را ایفا می‌کنند، درک علمی ارتباطات بین سیستم‌های زیستی

و نقش‌های حیاتی انواع مختلف گونه‌ها و فرایندهای محیط‌زیستی را تأیید می‌کند. در فرهنگ‌های اسطوره‌ای، بعضی از پدیده‌ها همزمان، نماد مرگ هستند و بعضی دیگر هم نماد زندگی و شادابی به شمار می‌روند. برای مثال در تمامی فرهنگ‌ها آب نماد زندگی و رویش است و در وجهی دیگر به عنوان پدیده‌ای نابودگر دارای نقش‌هایی است (همان: ۳۰). در رمان و اسطوره‌شاماران، نقش مار، برجسته‌ترین نقشی است که حضور دارد. ماری که هم می‌تواند زندگی ببخشد و هم می‌تواند انسان را به سوی مرگ و نیستی ببرد. شاماران که دارای دو سر انسان و دیگری مار است، می‌توان از آن به عنوان هستی و نیستی نام برد. یک سر آن که انسان است و دارای جلال و شکوه خاصی است و قهرمان داستان (تاماسپ) را عاشق و شیفته خود می‌سازد. به‌طوری که سرزمین و خانواده خود را ترک می‌کند و در سرزمین مارها زندگی جدیدی را برای خود آغاز می‌کند. شاماران در نقش خدا بانو، مطابق با الگوی اسطوره‌یگانه ظاهر می‌شود با هیئتی متضاد بر دو وجه، یکی، ماری که نیشش همیشه بیرون است و آماده حمله و نیش زدن بوده و دیگری، چهره دختری زیباروی که قهرمان را دعوت به آرامش کرده و محبت خویش را بر دل او ارزانی می‌دارد (شکرپور و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۴).

هر نهو شهوه، چووبوده خهوی دایکمه‌وهو پیی گوتیوو چیدی چاوه‌پیی میژده‌کته
مه‌که، نهو همرگیز ناگه‌پشته‌وه. به دایکمی گوتیوو میژده‌کته له ولاتی ماراندایه،
به‌لام نایی نهو نه‌نیتییه لای کهس باس بکه‌یت؛ نه‌گینا ماره‌کان دین و کوپه‌کته
له‌گه‌ل خویان بو شو‌تینیکی نادیار دبه‌ین (شافعی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۴).

برگردان فارسی

همان شب، به خواب مادرم رفته بود و به او گفته بود که دیگر منتظر شوهرت
نباش، او هیچ وقت باز نمی‌گردد. به مادرم گفته بود او در سرزمین مارهاست، ولی
نباید آن راز را پیش هیچ کس تعریف کند، در غیر اینصورت مارها می‌آیند و
پسرت را همراه خودشان به مکانی نامعلوم می‌برند.

نقش مار به‌عنوان نمادی در تمام متن جریان دارد. در این رمان، شاماران نماد مار به‌عنوان عنصر محوری در بازنمایی گفتمان زیست‌محیطی نقش دارد. در سطح توصیف، مار به‌عنوان موجودی دوگانه (نماد زندگی و مرگ) از طریق زبان و روایت معرفی می‌شود. در سطح تفسیر، این نماد با باورهای فرهنگی و اسطوره‌ای گلدستان مرتبط است؛ برای مثال، نقش مار در حفاظت از تعادل اکولوژیکی به شکل غیرمستقیم در متن بازتاب یافته است. در سطح تبیین، مار به‌عنوان گفتمانی از همزیستی و احترام به طبیعت عمل می‌کند که با استفاده از استعاره‌های زیست‌محیطی، نقش انسان در حفاظت از محیط‌زیست را برجسته

می‌سازد. این معنا از طریق زبان و روایت تقویت شده و به مخاطب کودک حس احترام و همزیستی با طبیعت را منتقل می‌کند. با بررسی نمادها، به ریشهٔ کهن‌ترین باورها و اعتقادات پی می‌بریم. از نماد می‌توان به‌عنوان یکی از ابزارهای معرفت و قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین روش بیان نام برد (حبیبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۴). اسطوره‌ها و نمادهای به جای مانده از گذشته، بیش از همه بیانگر این امر است که نگاه انسان در گذشته به محیط زیست و موجودات دیگر روی زمین، بسیار زنده و پویاتر از نگاه انسان امروزی بوده است (پارساپور، ۱۳۹۲: ۳۳). در میان باور و اعتقادات کهن مردمان کُرد، چنین نگاهی را به وضوح می‌بینیم. برای مثال درختانی که در قبرستان‌های روستاهای کُردستان هستند، زنده‌تر و پربارتر و قدیمی‌تر هستند، بدون اینکه حتی مردم شاخه‌ای از آن را بشکنند یا آتش بزنند، چنین عمل بازدارنده‌ای بیشتر ریشه در باورهای عمیق مردم بر این اینکه مار یا موجودی ماورایی از این قبرستان محافظت می‌کند و هر کس در صورت مرتکب شدن عملی در خلاف حفاظت از آن، دچار قهر و نابودی آن موجود می‌شود.

که له دایکم ده‌پرسی بۆچی نه‌وه‌نده‌ی هه‌زی له ماران بو؟ وه‌لامی ده‌دایه‌وه باوکت پپی وایوو نه‌گهر مار له‌م دنیا‌یه‌دا نه‌بویه، هه‌زار بی‌وه‌وه‌ری دره‌نده و ترسناک له ژیر خاک ده‌هاتنه درئ و مروّقیان ده‌خوارد. ده‌یگوت ماره‌کان پارێزهری خاک و مروّقن (شافعی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۵).

برگردان فارسی

وقتی از مادرم می‌پرسیدم که چرا اینقدر مارها را دوست داشت؟ در جواب می‌گفت که پدرت معتقد بود اگر در این دنیا ماری وجود نداشت، هزاران جانور خطرناک از زیر خاک بیرون می‌آمدند و انسان را می‌خوردند. می‌گفت مارها نگهبان خاک و انسان هستند.

یا در جای دیگری نویسنده با استفاده از نمادها و کهن‌الگوهای خاصی، مفاهیمی را به ذهن خواننده وارد می‌کند که نشان از اهمیت دادن نویسنده به موضوعات زیست‌محیطی و حفاظتی از طبیعت است. در این دیالوگی که بین رازیار و روژیار اتفاق می‌افتد، به طور مؤثری از کهن‌الگوها و نمادهای فرهنگی و طبیعی استفاده می‌کند تا پیام‌های زیست‌محیطی مهمی را به مخاطب کودک انتقال دهد. با تأکید بر نقش حیاتی مارها در طبیعت و تبیین این که بدون حضور آنها طبیعت به شکل صحیح عمل نخواهد کرد، این متن می‌تواند به کودکان و مخاطبان بزرگسال کمک کند تا ارتباط عمیق‌تری با محیط زیست خود برقرار کنند و ارزش همهٔ موجودات زنده را درک کنند.

- وه‌خودا پۆژیار هه‌ر وه‌خت چه‌وم که‌فێده ئێ ماره‌یه‌ که‌فه ویر تو.
- من بیچاره همیشه لای خوم فکر کریادم وه دبیین فرشته‌یل من که‌فه هوردا!

- فرشته‌بیل هانه ناسمان پروژیار ماره‌گان فره‌شته‌یل بان زهون.
- وه حق چشته‌یل نه‌شنه‌فتگ
- ها ویرت دایه گهورام وه‌تیا نه‌گهر ئی فره‌شته‌یله نهون وارن نیه‌واری؟
- خو
- خو ددی خو.
- نه‌گهر ئی ماره‌یله نهون، هوچ گیای بهرز نیهو. هتا داره‌گانیش دی مه‌حاله میوه بگرن (شافعی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۹).

برگردان فارسی

- به خدا روژیار هر وقت این مارها رو می‌بینم یاد تو می‌افتم
- من بیچاره همیشه پیش خودم فکر می‌کردم با دیدن فرشته‌ها یاد من می‌افتی!
- فرشته‌ها در آسمان هستند روژیار، مارها فرشته‌های روی زمین هستند.
- به حق چیزهایی نشنفته.
- به یاد داری مادر بزرگم می‌گفت اگر این فرشته‌ها نباشند باران نمی‌بارد؟
- خوب
- خوب که خوب، اگر این مارها نباشند، باران نمی‌بارد. حتی محال است که درختان هم ثمر بدهند.

در این دیالوگ، فرشته تلقی کردن (مار) از زبان مادر بزرگ، نگاهی جدید است که از یک پس‌زمینه فرهنگی محیطی نشأت گرفته و در باور عامه نشسته و به مارها جنبه تقدس داده است. مارها در بسیاری از فرهنگ‌ها، نماد دوگانگی و تحول هستند و هم نماد خطر و شرارت و هم نماد خرد و حفاظت. در اینجا، مارها به عنوان «فرشته‌های روی زمین» معرفی شده‌اند که به عنوان نقشی محافظت‌کننده و مثبت است. در نمادشناسی، مارها غالباً به عنوان نماد زایش دوباره، تغییر و حیات دوباره شناخته شده‌اند. در بسیاری از اساطیر، مارها نماد چرخه‌های طبیعی و حتی ارتباط با نیروهای زمینی و آسمانی هستند. در این متن، مارها به عنوان موجوداتی معرفی شده‌اند که اگر نباشند، باران نخواهد بارید و گیاهان رشد نخواهند کرد. این امر به وضوح، نشان‌دهنده نقش حیاتی مارها در چرخه‌های طبیعی و اکولوژیکی است. از دیدگاه محیط زیست، مارها بخشی اساسی از اکوسیستم هستند که به کنترل جمعیت آفات و تعادل زیست‌محیطی کمک می‌کنند. اسطوره‌ها و داستان‌های کودکان می‌توانند این پیام را به طور غیرمستقیم منتقل کنند که هر موجودی در طبیعت، نقش و اهمیت خاص خود را دارد. در این متن، مادر بزرگ اشاره می‌کند که بدون مارها، گیاهان رشد نخواهند کرد و درختان، میوه نخواهند داد. این بیانگر اهمیت تنوع زیستی و نقش موجودات مختلف در حفظ سلامت و تعادل اکوسیستم است. در جمله مادر بزرگ، ارتباطی نزدیک میان

انسان و طبیعت به تصویر کشیده شده است. اشاره به این که بدون مارها باران نخواهد بارید و گیاهان رشد نخواهند کرد، نشان‌دهنده اهمیت مار در چرخه طبیعی و دیدگاهی زیست‌محیطی است که بر این موضوع تأکید دارد که تمامی عناصر طبیعی با هم مرتبط هستند و هیچ کدام به تنهایی نمی‌توانند عمل کنند. این دیدگاه به کودکان آموزش می‌دهد که همه موجودات زنده برای پایداری و سلامتی محیط زیست ضروری هستند.

در دوران اخیر، بسیاری از اساطیر دوباره نقل، نشر و بازگو شده‌اند که اسطوره شاماران یکی از آنهاست و نقوش شاماران را روی پارچه‌ها، آینه‌ها و... بعضاً همراه با جانوران دیگر می‌بینیم. در رمان *شاماران*، به تابلو فرشی اشاره می‌شود که مادر روژیار آن را درست کرده که با نقوش شاماران مزین شده است؛ پدر روژیار می‌گوید که اگر این فرش را در خانه‌ات بگذاری، هیچ جانوری نمی‌تواند به تو آسیبی برساند و از حوادث روزگار مصون خواهی ماند.

باوگم نه‌خشی قالیچه‌گی وه سوکینگ وه دیواره‌گه هملوای که له وه‌ر چمو
 بوود تا روژیار و دالگم درس بونه‌ی نگ گریه‌یگ نیش‌تیبایی به‌نه لی و
 قالیچه‌گه خراو بوود. له حموز ناوهراس قالیچه‌گه و له حاشیه‌گه‌یا نه‌خشی شاماران
 بو. باوگم وت: روژیارگیان دوه‌ته شرینه‌گم ئی قالیچه ک بخمیده ناو ماله‌گه
 هیچ چر و جانموهرنگ جورته نیه‌ک‌مید بایده ناو ماله‌گه‌ت. تا شاماران بوود
 وه همرچ‌ج درد و به‌لاس دوری (شافعی‌زاده، ۱۴۰۱: ۲۷).

برگردان فارسی

پدرم نقشه قالی را به سبکی روی دیوار آویزان کرد تا مادرم و روژیار به درستی آن را انجام بدهند تا قالی خراب نشود. در حوض وسط قالی و در حاشیه‌اش نقش شاماران بود. پدرم گفت: روژیار جان دختر شیرینم این قالی رو در خانه‌ات بزاری هیچ جانوری جرئت نمی‌کند وارد خانه‌ات شود. تا ماشاران هست از هر چه درد و بلایی دور خواهی شد.

نقش مار در گوردستان، بیش از هر چیز دیگری شامل مفاهیمی چون نیروهای جهان زیرین، نامیرایی و باروری است و بیش از هر فرهنگ و تمدنی با آیین‌های منطقه خود در ارتباط است. هم دارای قداست و احترام بوده و هم توأم با وحشت و ترس است. ارتباط انسان و مار در شمایل شاماران، شکل جدیدی به‌خود می‌گیرد که همچون گذشته، خطرناک نیست و به‌عنوان دوست انسان به‌شمار می‌آید. شاماران نماد دوستی، محافظت و پیمان است (مسروری و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۱). در این متن به خوبی چنین مفهومی را که توأم با همزیستی و محافظت است، می‌بینیم. رمان *شاماران* با ترکیب اسطوره و عناصر محیط‌زیستی، گفتمانی از تعامل میان انسان، طبیعت و فرهنگ ایجاد می‌کند. نقش قالی با طرح شاماران که به‌عنوان محافظ خانواده معرفی می‌شود، نشان‌دهنده گفتمانی است که اسطوره و طبیعت را در قالبی فرهنگی و

حفاظتی به هم پیوند می‌دهد. این عنصر گفتمانی، در واقع، بازنمایی ارزش‌های اجتماعی‌گردی نسبت به محیط‌زیست و نقش آن در زندگی روزمره است. شاماران به عنوان موجودی افسانه‌ای که قدرت محافظت دارد، نشان‌دهنده احترام عمیق به طبیعت و حیوانات است. در فرهنگ‌گردها و منطقه زاگرس، شاماران یکی از مهم‌ترین اسطوره‌ها است. این موجود افسانه‌ای، ترکیبی از انسان و مار، نمادی از خرد، شفا بخشی و حفاظت است. حضور شاماران در قالی به نوعی نقش کهن‌الگویی ایفا می‌کند؛ چرا که مار در بسیاری از فرهنگ‌ها به عنوان نماد دانش و شفا شناخته می‌شود. نقش شاماران در قالی به کودکان یادآوری می‌کند که افسانه‌ها و اسطوره‌ها همچنان در زندگی روزمره ما حضور دارند و می‌توانند به عنوان منابعی از خرد و حفاظت مورد استفاده قرار گیرند. همچنین مار در فرهنگ‌های مختلف، از جمله‌گردها و مردم زاگرس، جایگاه ویژه‌ای دارد. این جایگاه معمولاً با ویژگی‌های مثبت مانند حفاظت، شفا و خرد همراه است. نقش شاماران در قالی به نوعی بازتاب‌دهنده این ارزش‌های فرهنگی است. به ویژه در مناطقی که تنوع زیستی بالاست و تعامل با طبیعت بخشی از زندگی روزمره مردم است، احترام به موجوداتی مانند مارها که نمادی از تعادل و هم‌زیستی با طبیعت هستند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از دیدگاه علمی، استفاده از نمادها و اسطوره‌ها در ادبیات کودک می‌تواند تأثیرات مثبت روانشناختی و آموزشی داشته باشد. به کودکان کمک می‌کند تا از طریق داستان‌ها و افسانه‌ها، مفاهیم پیچیده مانند حفاظت از محیط زیست، احترام به طبیعت و ارزش‌های فرهنگی را درک کنند. همچنین، استفاده از نقش‌های کهن‌الگویی مانند شاماران می‌تواند به کودکان احساس امنیت و آرامش بدهد؛ زیرا این نقش‌ها به عنوان نگهبانان و محافظان در ذهن آنها تثبیت می‌شوند. ادبیات کودک با تمرکز بر بوم‌گرایی و استفاده از اسطوره‌ها و کهن‌الگوها، نقش مهمی در تربیت نسلی آگاه و مسؤول نسبت به محیط زیست ایفا می‌کند. داستان قالی و شاماران، با تأکید بر نقش محافظتی و شفا بخش این موجود افسانه‌ای، به کودکان یادآوری می‌کند که تعامل با طبیعت و احترام به آن می‌تواند منجر به زندگی‌ای سالم‌تر و متعادل‌تر شود. همچنین، این داستان به حفظ و انتقال ارزش‌های فرهنگی و اسطوره‌ای‌گردها و مردم زاگرس کمک می‌کند.

۴-۳. زبان و گفتمان زیست‌محیطی

صاحب‌نظران اعم از بوم‌شناسان و زبان‌شناسان درباره تأثیر محیط‌زیست بر سطح واژگانی و دایره لغات هم‌نظر هستند. در این بین، اختلاف در میزان تأثیر، جایگاه و بازتاب ذهنی نمایان است. هر اقلیم با توجه به عناصر و ویژگی‌های محیطی که دارد از لحاظ واژگانی دارای تفاوت است، به نحوی که هر زبان را نماینده محیط فیزیکی و اجتماعی گویشوران

خود می‌دانند (پارساپور، ۱۳۹۲: ۶۲). این نگاه به زبان، چنان پررنگ می‌شود که جهان را بر ساختهٔ زبان می‌انگارد؛ اما در نقد بوم‌گرا ما نیازمند نگرشی واقع‌گرایانه هستیم. مانند اظهار نظر بسیار منقول کیت سایپر (Kate Cyper) در کتاب تأثیرگذار طبیعت چیست؟ که عنوان کرده است این زبان نیست که سوراخی در لایهٔ آوزونش دارد، دربارهٔ ارتباط زبان و محیط زیست اختلاف نظر وجود دارد. چامسکی (Noam Chomsky) (۱۹۷۵) زبان را در خلأ محیطی و اجتماعی بررسی می‌کند. ساختگرایان اعتقاد دارند که جهان را زبان می‌سازد و زبان‌شناسانی مانند مولهاسر (Molhaser) (۲۰۰۸) معتقدند که این ارتباط تنگاتنگ است؛ بدین معنی که هم زبان، جهان را می‌سازد و هم محیط اطراف ما زبان را می‌سازد. این دیدگاه، مبنای مطالعات زبان‌شناسی زیست‌محیطی را نشان می‌دهد؛ زیرا این رویکرد، بر نقش متقابل زبان و محیط طبیعی تأکید دارد. طبق این دیدگاه، زبان نه تنها بازتابی از جهان پیرامون است، بلکه فعالانه در شکل‌دهی به درک ما از محیط زیست نقش دارد. از آنجا که زبان، ابزار اصلی ما برای نامگذاری و مفهوم‌سازی پدیده‌های طبیعی است، چگونگی توصیف و درک محیط از طریق زبان، بر رفتار ما نسبت به محیط تأثیر می‌گذارد. در واقع نگاهی متعادل برکنش متقابل زبان و جهان پیرامونش، می‌تواند در این میانه رهنمونی باشد به سوی کشف تأثیرات این دو برهم و بر انسان. بدین‌سان زبان هم در نابودی طبیعت نقش دارد و هم می‌تواند در حفظ آن ایفای نقش نماید. زبان نیز بر محیط زیست تأثیر می‌گذارد، همان‌گونه که بر درک ما از واقعیت مؤثر است. اسطوره، افسانه و حکایات، منبعی برای خلاقیتی دوباره هستند. برای اینکه از گنجینه‌ای که در سینهٔ افراد کهن‌سال وجود دارد، محافظت شود و از زبانی شفاهی، تاریخی و آرکائیک به سوی ژانری مدرن مثل رمان انتقال یابد. در تمام جغرافیایی که گُردستان در آن واقع است، هنوز مایه-هایی زنده از وجود شاماران را می‌توان حس کرد؛ برای مثال، در شهر ماردین واقع در ترکیه، رسوم مراسمات عروسیشان آمیخته‌ای از شاماران است (محمودی عالمی و معصومی، ۱۴۰۱: ۳۲). در شهرهای هرسین، صحنه و کنگاور کرمانشاه نیز هنوز هم در فصل درو و برداشت محصول، آتش شاماران می‌پزند برای اینکه کشاورزان دچار مارگزیدگی نشوند. با این وصف در اکثر نقاطی که گُردها زندگی می‌کنند، با لهجه و گویش‌های مختلف گُردی که دارند، شاهد روایات متعددی از شاماران هستیم. فضا و جغرافیایی که رمان شاماران در آن خلق شده است؛ (شهرستان کامیاران) دارای تنوع گویش‌ها و لهجه‌های مختلف گُردی است. به همین خاطر، نویسنده با استفاده از ترکیب لهجه‌های سورانی، کلهری و هورامی، فضای خاصی را به رمان بخشیده است که این تنوع در لهجه‌ها، از

ویژگی‌های بارز رمان شاماران است. در این رمان ما با مجموعه‌ای از المان‌های زبان‌شناسی سروکار داریم، اگر بخواهیم توصیف و تحلیلی زبان‌شناسانه از رمان داشته باشیم، باید از آغاز رمان شروع کنیم. در صفحات آغازین رمان دیدگاه نویسنده نسبت به زندگی مشخص می‌شود؛ کلماتی در این چند صفحه برجستگی خاصی دارند و تکرار می‌شوند مانند دختر، خواهر، پیرزن، مادر و... و در اینجا ما جایگاه زن را می‌بینیم که در جایگاه والایی قرار گرفته است. بر اساس نگاه نورمن فرکلاف می‌توان رابطه‌ای را بین رویدادهای کلامی و عوامل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در متن و محتوا پیدا کرد (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۴۰)؛ در صفحات آغازین کتاب، چنین رابطه‌ای به‌وضوح دیده می‌شود. بر اساس تحلیل گفتمان فرکلاف می‌توان متن را در سه مرحله تقسیم‌بندی کرد؛ توصیف، تفسیر و تبیین. در مرحله تفسیر و در صفحات آغازین کتاب، دیدگاه نویسنده نسبت به زندگی و محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، مشخص می‌شود. سرنخ‌هایی که در رمان وجود دارد، این را مشخص می‌کند «دایه ثافتاو»، «روژیار» و «که‌ویار» تمام آنها برجستگی خاصی در شخصیت‌هایشان وجود دارد که نشان از سرنخ‌های مهمی در رمان دارد. رمان با توجه به استفاده از دیالوگ و لهجه‌های گردی هورامی و گردی کلهوری این ویژگی را برجسته می‌کند؛ اساس این دو لهجه به هم دیگر نزدیک و یکی هستند و به‌نوعی می‌خواهد ارتباطی مابین این دو لهجه در محیط جغرافیایی که رمان در آنجا خلق شده است، بازنمایی کند.

نمونه متن گردی سورانی:

من به پیچه‌وانه‌ی باو کم، من به درژیایی ته‌مه‌نم له مار دهرتسام. له هر کوئ مارنک، ددهیت له ترسان هه‌لدهاتم و به هه‌لدهاوان خۆم ده‌کرد به شوتنیکا که ده‌ستیان پیم نه‌گات. زۆر جار له خه‌وما دوو ماری ره‌شی هه‌ره گه‌وره ده‌هاتن و چاوه‌کانمیان ده‌خوارد (شافعی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۵).

برگردان فارسی

من برعکس پدرم، در طول عمرم از مار می‌ترسیدم. هر جا ماری را می‌دیدم، از ترس می‌گریختم و با سرعت خود را در جایی قائم می‌کردم که دستشان بهم نرسد. خیلی وقت‌ها در خواب دو مار سیاه بزرگ می‌آمدند و چشم‌هایم را می‌خوردند.

۴-۳-۱. واژگان و استعاره‌ها

در این دیالوگ، مارها به‌عنوان نمایندگانی از طبیعت ترسناک و تهدیدآمیز معرفی می‌شوند. این تصویر از طبیعت در تضاد با دیدگاه‌های مثبت‌تر و آرامش‌بخش‌تر از محیط زیست است. مارها نمادی از خطر و ترس هستند و این ترس در شخصیت گوینده نهاده شده

شده است. در جمله «من برعکس پدرم، در تمام زندگی‌ام از مار می‌ترسیدم» یک تضاد بین نسلی مشاهده می‌شود. این تضاد می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات در نگرش‌ها، تجربه‌های شخصی و رفتارها نسبت به طبیعت بین نسل‌های مختلف باشد. ممکن است نسل پدر با طبیعت همزیستی بیشتری داشته باشد نسل جدیدتر به دلیل عوامل مختلف دیگری (شهری شدن یا تکنولوژی) ارتباط کمتری با طبیعت برقرار کند. تلاش شخصیت برای قراردادن خود در مکانی امن، نشان‌دهنده تلاش انسان برای کنترل و مهار طبیعت است. این دیدگاه می‌تواند نقدی بر رفتار انسان به نسبت محیط‌زیست باشد که به جای همزیستی و تعامل با طبیعت، سعی در تسلط و کنترل بر آن دارد.

مار در این دیالوگ بار منفی و ترسناکی دارد. استفاده از مار به عنوان نماد ترس، می‌تواند نشان‌دهنده نحوه تأثیر زبان بر درک و احساسات افراد نسبت به عناصر طبیعی باشد. این نوع واژگان و استعاره‌ها می‌تواند درک منفی از طبیعت را تقویت کند. چشم‌ها را می‌خورند، به عنوان استعاره، نشان‌دهنده از دست دادن دیدگاه یا بینش است. در اینجا زبان به شکلی استفاده شده که ترس از طبیعت به عنوان تهدیدی برای درک و آگاهی انسان نشان داده شده شود.

۴-۳-۲. ساختار زبانی و احساسات

در جمله «از ترس فرار کردم» ساختار زبانی که برای بیان احساسات استفاده می‌شود، تأثیر زیادی بر نحوه درک و ارتباط با محیط‌زیست دارد. استفاده مکرر از افعال مرتبط با ترس و فرار، نشان‌دهنده یک ارتباط منفی و استرس‌زا با محیط طبیعی است.

۴-۳-۳. روایت‌های فرهنگی و محیط زیست

در فرهنگ‌های مختلف زبان می‌تواند نشان‌دهنده نگرش‌های خاصی نسبت به طبیعت باشد. در این مورد، در گردی سورانی روایت‌ها و داستان‌هایی وجود دارد که طبیعت را به صورت تهدیدآمیز و خطرناک نشان می‌دهند که این خود می‌تواند بر رفتار و نگرش افراد تأثیر بگذارد. در نهایت، تحلیل زبانشناسانه محیط زیستی این دیالوگ نشان می‌دهد که زبان چگونه می‌تواند بر نگرش‌ها و رفتارهای افراد نسبت به طبیعت تأثیر بگذارد. واژگان، استعاره‌ها، ساختارهای زبانی و روایت‌های فرهنگی همگی نقش مهمی در شکل‌دهی به ارتباطات انسانی با محیط زیست دارند.

نمونه متن گردی کلهری:

وه نابادی ٚٚمه مەمووه‌گان برازاگان خوڤيان وه منالّی ئرای کورەگانڤيان نیشان کردیان. من و رازياريش نیشان کەردەي يەک بومن. تەمام مەردم نابادی وه‌ٚٚيان وه ناو ئی هەمگە ناموزا نوو نەفەر فرە وه يەک تیهين (شافعی‌زاده، ۱۷).

برگردان فارسی

در آبادی ما، عموها، برادرزاده‌های خودشان رو در سن کودکی برای پسرهایشان نشان می‌کردند. من و رازیار هم نشان‌کرده همدیگر بودیم. تمام مردم آبادی می‌گفتند که در میان این همه عموزاده، این دو نفر خیلی بهم می‌آیند.

۴-۳-۴. واژگان و اصطلاحات محلی

روستا، عموها، برادرزاده‌ها، نشان کردن: استفاده از این واژگان و اصطلاحات محلی نشان‌دهنده فرهنگ و جامعه‌ای است که به سنت‌ها و روابط خانوادگی اهمیت می‌دهد. این واژگان محیط‌زیست اجتماعی و فرهنگی خاصی را نشان می‌دهند که مردم در آن به طور مستقیم و نزدیک با یکدیگر در تعامل هستند.

۴-۳-۵. ارتباطات اجتماعی و محیط‌زیست

واژه نشان کردن، نشان‌دهنده سنت‌های قوی خانوادگی و ارتباطات اجتماعی است که در محیط روستایی وجود دارد. این سنت‌ها می‌توانند بر نحوه تعامل مردم با محیط زیست تأثیر بگذارند؛ زیرا در چنین جوامعی روابط انسانی و تعاملات اجتماعی معمولاً با طبیعت و محیط زیست درهم تنیده شده‌اند.

۴-۳-۶. زبان و محیط زیست طبیعی

در این دیالوگ به طور مستقیم به محیط زیست طبیعی اشاره نشده است؛ اما محیط زیست اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. در روستاها، مردم، معمولاً ارتباط نزدیکی با طبیعت دارند و این ارتباطات فرهنگی و اجتماعی می‌توانند بر تعاملات زیست‌محیطی نیز تأثیر بگذارند.

۴-۴. استعاره‌های زیست‌محیطی در گفتمان رمان

ضرب‌المثل‌ها گنجینه‌های زبانی هستند که بسیاری از جلوه‌ها و روایت‌های فرهنگی را بازنمایی می‌کنند. امکان دارد که این ضرب‌المثل‌ها از لحاظ مفهومی حتی در سطح جهانی نیز با هم اشتراک داشته باشند؛ اما از لحاظ زبانی آنها و نحوه بیانشان، نه تنها در یک حوزه زبانی بلکه در هر اقلیم متفاوت است (پارساپور، ۱۳۹۲: ۶۳). با نگاه به نوع و چینش این ضرب‌المثل‌ها در زبان‌ها، به این مورد برمی‌خوریم که تعداد زیادی از آنها بر

اساس موقعیت و شرایط جغرافیایی خاص آن منطقه یا کشور روایت شده است که در خیلی از آن‌ها می‌توان وجود مفاهیم زیست‌محیطی را احساس کرد. محیط، نقش مهمی در شکل‌گیری ضرب‌المثل‌ها و اشارات فرهنگی دارد و شرایط طبیعی، اجتماعی و اقتصادی غالب در یک منطقه را منعکس می‌کند. برای مثال، جوامع کشاورزی اغلب ضرب‌المثل‌هایی مرتبط با کشاورزی و طبیعت تولید می‌کنند، مانند «تا تنور گرم است نان را بجسبان» که بر اهمیت استفاده از شرایط مساعد برای کار تأکید دارد (اسمیت، ۲۰۰۸: ۴۸). عوامل محیطی مانند اقلیم و جغرافیا نیز بر عبارات زبانی تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال، جوامع ساحلی ممکن است از اشارات دریایی استفاده کنند، در حالی که مناطق کوهستانی به زمین خود اشاره کنند (جانسون، ۲۰۱۲). ساختارهای اجتماعی و رویدادهای تاریخی بیشتر این عبارات را شکل می‌دهند و تجارب و ارزش‌های جمعی را در زبان جاسازی می‌کنند (تامپسون، ۲۰۱۰: ۲۱). در مناطق خشک، ضرب‌المثل‌هایی دربارهٔ صرفه‌جویی در مصرف آب رایج است که کمیاب بودن و ارزش این منبع را برجسته می‌کند (ویلیامز و پترسون، ۲۰۱۳: ۳۵). فعالیت‌های اقتصادی نیز زبان اصطلاحی را شکل می‌دهند، جایی که جوامع صنعتی ممکن است از استعاره‌های مکانیکی استفاده کنند در مقایسه با استعاره‌های کشاورزی که در مناطق روستایی یافت می‌شود (بیکر، ۲۰۱۱: ۱۰). تعاملات فرهنگی و مهاجرت‌ها نیز ضرب‌المثل‌ها و اشارات جدیدی را معرفی می‌کنند و یک تار و پود غنی از حکمت‌های مشترک را ایجاد می‌کنند (مارتینز، ۲۰۱۵: ۷۰). بنابراین، محیط، در گسترده‌ترین مفهوم آن، از جمله ابعاد طبیعی، اجتماعی و اقتصادی، به طور عمیقی بر توسعه و دوام ضرب‌المثل‌ها و اشارات در هر فرهنگ تأثیر می‌گذارد (هریس، ۲۰۱۴: ۱۳). استفاده از استعاره‌هایی مانند درخت به‌عنوان موجودی مقدس یا مار به‌عنوان نماد حفاظت، در رمان به شکل‌گیری گفتمانی پیچیده کمک کرده است. این استعاره‌ها در دل روایت، نقش آموزشی نیز ایفا می‌کنند و به کودکان مفاهیمی مانند احترام به طبیعت، حفاظت از محیط‌زیست و تعامل اکولوژیکی را منتقل می‌کنند. در رمان شاماران از ضرب‌المثل‌هایی استفاده شده است که می‌توان آن را بر اساس شرایط و محیط اجتماعی بررسی کرد. برای نمونه در یکی از آنها جمله‌ای با عنوان:

لهو دونیایه‌دا همه‌موو درۆده‌کهن شیشه‌کان نه‌ییت. ده‌یگوت شیشه‌کان له نیمه ناچن؛ نه‌وان له‌گهل
دونیا‌یه‌کی تردا پیوه‌ندیان هه‌یه که نیمه قهت ناتوانین پیی تی بنین. نه‌وان شتگه‌لیک ده‌بین که
نیمه ناتوانین بی‌بینین. نه‌وان شتگه‌لیک ده‌بیستن که نیمه قهت ناتوانین بیانیستین (شافعی‌زاده،

برگردان فارسی

در آن دنیا همگی دروغ می‌گویند به‌جز دیوانه‌ها. می‌گفت دیوانه‌ها شبیه ما نیستند؛ آنها با دنیایی دیگر در ارتباط هستند که ما هیچ وقت نمی‌توانیم روی آن قدم بگذاریم. آنها چیزهایی را می‌بینند که ما نمی‌بینیم. آنها چیزهایی را می‌شنوند که ما هیچ وقت نمی‌توانیم آن را بشنویم.

این عبارت، مصداق ضرب‌المثل کُردی، حرف حق را یا از دیوانه بشنو یا از کودک. اگر زمینه و معنی این ضرب‌المثل بررسی شود، بیان می‌کند که حقیقت، اغلب از منابع غیرمنتظره یا غیرمرسوم، مانند کودکان و دیوانگان سرچشمه می‌گیرد. برخلاف بزرگسالانی که ممکن است توسط هنجارهای اجتماعی، آداب و رسوم یا انگیزه‌های پنهان محدود شوند، کودکان و دیوانگان به‌صورت صادقانه صحبت می‌کنند و دیدگاه‌هایی ارائه می‌دهند که دیگران ممکن است از بیان آن خودداری کنند.

۴-۴-۱. ارزش‌های فرهنگی

احترام به معصومیت و سادگی کودک و دیوانه: جامعه کُردی، مانند بسیاری از جوامع سنتی دیگر، به معصومیت و صداقت کودکان ارزش می‌نهد. کودکان به‌عنوان موجوداتی پاک و بی‌آلایش دیده می‌شوند که هنوز پیچیدگی‌های زندگی بزرگسالان بر آنها تأثیر نگذاشته و بنابراین سخنانشان صادقانه‌تر تلقی می‌شود. در بسیاری از فرهنگ‌ها افرادی که دیوانه هستند اغلب به‌عنوان افرادی با دیدگاه‌های منحصر به‌فرد در مورد واقعیت شناخته می‌شوند. جادبودن آنها از هنجارهای اجتماعی به آنها اجازه می‌دهد تا حقایق را بیان کنند که دیگران ممکن است از آن اجتناب کنند.

۴-۴-۲. ساختار اجتماعی و ارتباطات

جامعه طبقاتی: در جوامع طبقاتی، افرادی که در موقعیت‌های اجتماعی پایین‌تر قرار دارند ممکن است احساس کنند که مجبورند حقیقت را پنهان کنند یا با احتیاط صحبت کنند تا از پیامدها اجتناب کنند. برعکس، کودکان و افراد دیوانه که در حاشیه این ساختارها قرار دارند، کمتر به چنین محدودیت‌هایی مقید هستند، بنابراین، سخنانشان بیشتر صادقانه به نظر می‌رسد.

۴-۴-۳. بینش‌های روانشناختی و اجتماعی

این ضرب‌المثل همچنین بازتاب‌دهنده درک عمیقی از روانشناسی انسان است. کودکان با دیدگاه مستقیم و ساده‌ای که به جهان دارند و دیوانگان که به هنجارهای اجتماعی مقید

نیستند، اغلب حقایقی را بیان می‌کنند که دیگران ممکن است ناراحت شود که در این ضرب‌المثل با چنین مفهومی روبه‌رو هستیم.

۴-۴-۴. زمینه‌های تاریخی، ادبی و اخلاقی

اگر از بُعد تاریخی آن نیز به آن نگاه کنیم، خواهیم دید که در تاریخ، افرادی که دیوانه بودند، به‌عنوان منابع حقیقت شناخته می‌شدند. رفتار و گفتار غیرمرسوم آنها هنجارهای اجتماعی را به چالش می‌کشید و به تأمل و بینش منجر می‌شد. بر اساس سنت ادبی نیز، ادبیات و فولکلور گردی اغلب شامل شخصیت‌هایی است که دیوانه یا کودک صفت هستند و به‌عنوان حاملان حقیقت و حکمت عمل می‌کنند. این شخصیت‌ها اغلب حقایق پنهانی را فاش می‌کنند که داستان را پیش می‌برد یا درس‌های اخلاقی ارائه می‌داد. از بُعد ملاحظات اخلاقی نیز این ضرب‌المثل بر یک موضع اخلاقی تأکید دارد که به صداقت و حقیقت‌گویی ارزش می‌نهد، صرف نظر از منبع آن. این ضرب‌المثل شنوندگان را تشویق می‌کند تا ذهن باز داشته باشند و حقیقت را بالاتر از تعصبات اجتماعی قرار دهند.

۴-۴-۵. تحلیل مقایسه‌ای بینا فرهنگی

ضرب‌المثل‌های مشابهی در سایر فرهنگ‌ها وجود دارد، مانند عبارت انگلیسی «Out of the mouths of babes» (یعنی: از دهان بچه‌ها بشنو) این موضوع نشان‌دهنده شناخت جهانی از حقیقت بدون فیلتر است که کودکان و کسانی که دیوانه تلقی می‌شوند، می‌توانند ارائه دهند. با وجود این تم‌های جهانی، استفاده و تفسیر خاص این ضرب‌المثل در جامعه گردی توسط عوامل فرهنگی، اجتماعی و محیطی منحصربفرد شکل گرفته است. این ضرب‌المثل بر ارزش صداقت و دیدگاه‌های منحصر به فردی که می‌تواند از حاشیه‌های جامعه بیاید تأکید می‌کند. با بررسی این ضرب‌المثل ما به درک ارزش‌های فرهنگی، ساختارهای اجتماعی و سنت‌های شفاهی گردی می‌پردازیم که چنین حکمتی را حفظ و منتقل می‌کنند. این تحلیل نشان می‌دهد که محیط، به‌معنای گسترده‌ترین مفهوم خود، چگونه شکل‌دهنده و نگهدارنده ضرب‌المثل‌ها و اشاراتی است که بخشی اساسی از هویت فرهنگی گردی را شکل می‌دهند.

در یکی دیگر از ضرب‌المثل‌هایی که در این رمان به کار رفته است، با این عنوان «دهر دوکان تونیم بوه‌سیم، ولی دهم مه‌ردم نرمان نیوه‌سیه‌د» «در دکان را می‌توانیم ببندیم، ولی دهم مردم را نه» این ضرب‌المثل به سختی کنترل کردن آنچه مردم می‌گویند اشاره دارد؛ حتی اگر بتوان اقدامات یا فضاهای فیزیکی را کنترل کرد. بستن در دکان عملی ساده است؛ اما ساکت کردن شایعات یا نظر عمومی بسیار پیچیده‌تر و غالباً غیرممکن است. این امر یک حقیقت جهانی در مورد طبیعت انسانی و تعاملات اجتماعی است که علاوه بر

مفهوم اجتماعی، به طور غیرمستقیم به موضوع مسؤولین جمعی در حفظ محیط زیست اشاره می کند. این ضرب المثل به سختی کنترل رفتارهای جمعی تأکید دارد. در بافت رمان این مفهوم می تواند به اهمیت مشارکت اجتماعی در حفاظت از محیط زیست تعبیر شود. گفتمان شکل گرفته از این ضرب المثل، مخاطب را به مسؤولیت پذیری جمعی در قبال طبیعت و آگاهی از تأثیر رفتارهای جمعی بر محیط زیست دعوت می کند. از تأثیرات محیطی که می توان از این ضرب المثل استنباط کرد می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۴-۵-۱. ارزش های فرهنگی و پویایی های اجتماعی

جهت گیری جامعه محور: جامعه گردی به طور سنتی جامعه محور است؛ جایی که روابط نزدیک و تعاملات مکرر رایج است. در چنین محیط هایی دهان به دهان شدن حرف ها، نیروی قدرتمندی است و شایعات و نظرات عمومی می تواند به سرعت گسترش یابد. اهمیت شهرت: در فرهنگی که ارزش بالایی برای شهرت شخصی و خانوادگی قائل است، ترس از شایعات و قضاوت عمومی بیشتر می شود. این ضرب المثل نقش جامعه در حفظ نظم و هنجارهای اجتماعی از طریق کنترل غیررسمی اجتماعی را برجسته می کند.

۴-۵-۲. زمینه اقتصادی

دکان به عنوان مرکز اجتماعی: در شهرها و روستاهای کُردستان، دکان ها اغلب به عنوان مراکز اجتماعی عمل می کنند که مردم نه تنها برای خرید کالاها بلکه برای تبادل اخبار و نظرات دور هم جمع می شوند. دکان نمادی از یک فضای عمومی است. استعاره اقتصادی: استعاره بستن در دکان می تواند به عنوان یک استعاره اقتصادی نیز دیده شود؛ جایی که فعالیت های تجاری تحت کنترل فرد است؛ اما محیط اقتصادی-اجتماعی که توسط ادراکات و مردم شکل می گیرد، نیست.

۴-۵-۳. بینش های روانشناختی و اجتماعی

طبیعت انسانی: ضرب المثل بازتاب دهنده درک عمیقی از طبیعت انسانی و گرایش به صحبت و تبادل نظر است که بر محدودیت های کنترل بر رفتار انسانی و استمرار ارتباطات اذعان دارد. مانند بسیاری از ضرب المثل های کُردی، واقعیت های اجتماعی و حکمت جمعی جامعه را منعکس می کند. چنین مفهومی، بیانگر درک این موضوع است که می توان جنبه های ملموس زندگی را مدیریت کرد، مدیریت پویایی های اجتماعی ناملموس بسیار چالش برانگیزتر است. در کنایات نیز مانند ضرب المثل ها می توان تأثیر طبیعت و شرایط اقلیمی را ملاحظه کرد (پارساپور، ۱۳۹۲: ۶۴). به نوعی که در کنایاتی که در زبان کُردی وجود دارد، در بسیاری از آن ها نقش محیط را می توان دید و تأثیر آن را ملاحظه کرد. در رمان *شماران*، کنایاتی وجود دارد که

به‌نوعی می‌توان نقش محیط و بازنمایی آن را در شکل‌گیری آن ملاحظه کرد. عبارت کنایی گردی «تو مثل مرغ بی‌سر هستی» را می‌توان در زمینه تأثیرات محیطی بررسی و تحلیل کرد که شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی غالب در جامعه گردی را منعکس می‌کند. این تحلیل به اهمیت محیط در شکل‌گیری چنین عباراتی می‌پردازد. زمینه و معنی عبارت «جوور مامر سر برپای مینه‌ی» «تو مثل مرغ سر بریده هستی» حالت سردرگمی یا بی‌جهتی را نشان می‌دهد که در آن شخص به صورت آشفته یا ناهماهنگ عمل می‌کند. این تصویرسازی از رفتار مشاهده شده مرغی که سرش را از دست داده ولی برای مدت کوتاهی به صورت نامنظم حرکت می‌کند، ناشی می‌شود. وضوح و خاص بودن این مقایسه نشان می‌دهد که این عبارت با محیط‌های روستایی و کشاورزی که چنین اتفاقاتی ممکن است مشاهده شود، آشنا است.

۴-۶. تأثیرات محیطی

۴-۶-۱. زمینه کشاورزی

در گردستان، به‌ویژه در مناطق روستایی، دارای کشاورزی هستند. پرورش طیور یک عمل معمول است و رفتار مرغ‌ها یک منظره آشنا است. این عبارت به‌طور مستقیم از این تجربه روستایی ناشی می‌شود که مشاهده مرغ‌های سربریده در حال دویدن یا جنب و جوش، یک پدیده قابل شناسایی است. این محیط کشاورزی زبان استعاری مورد استفاده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تصاویری ملموس و قابل درک را برای توصیف رفتار انسانی فراهم می‌کند.

۴-۶-۲. اهمیت فرهنگی

استفاده از این عبارت همچنین اهمیت فرهنگی دام‌ها در گردستان را منعکس می‌کند. حیوانات و رفتارهای آن اغلب به‌عنوان استعاره در جوامعی که روابط نزدیک انسان-حیوان رایج است، عمل می‌کنند.

۴-۶-۳. ساختار اجتماعی و زندگی روزمره

در جامعه‌ای که بسیاری از افراد به کار کشاورزی مشغول هستند، استفاده از استعاره‌های کشاورزی، زبان را قابل دسترس‌تر و معنادارتر می‌کند. این درک مشترک تأثیر عبارات کنایی را تقویت می‌کند. محیط نه‌تنها زبان، بلکه چارچوب‌های شناختی را که از طریق آنها مردم موقعیت‌های مختلف را تفسیر می‌کنند، شکل می‌دهد. عبارات مشابه در سایر فرهنگ‌ها مانند زبان انگلیسی «running around like a chicken with its head cut off» (یعنی: مثل سر بریده که به اطراف می‌دود) نشان می‌دهند که چگونه برخی از تأثیرات محیطی می‌توانند به عباراتی مشابه در جوامع مختلف منجر شوند. این مقایسه بین فرهنگی بر طبیعت جهانی برخی از تأثیرات محیطی بر شکل‌گیری زبان تأکید می‌کند. در

نتیجه، چنین عبارت کنایی نمونه‌ای از تأثیرات محیطی، به‌ویژه آنهایی که با فعالیت‌های کشاورزی و زندگی روستایی مرتبط هستند؛ چنین تصاویری بازتابی مستقیم از تجربیات و مشاهدات روزمره رایج در جامعه کُردستان هستند و تأثیر عمیق محیط بر شکل‌گیری زبان را نشان می‌دهند.



۵. نتیجه‌گیری

تحلیل رویکردهای گفتمانی نقد بوم‌گرا در رمان *شاماران* نشان داد که یکی از اصلی‌ترین و پر بسامدترین مؤلفه‌های موجود در این اثر، استفاده از نشانه‌ها و نمادهای اسطوره‌ای است. این مطالعه به‌وضوح نشان داد که محیط‌زیست نه تنها به‌عنوان پس‌زمینه، بلکه به‌عنوان عنصر محوری در ساختار روایی این رمان نقش ایفا می‌کند. ارتباط تنگاتنگ بین عناصر محیطی و روایت داستانی، از طریق اسطوره‌ها، ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و زبان، بیانگر نقش چندلایه و پویای محیط‌زیست در عمق‌بخشی به تم‌های داستانی و پیشبرد شخصیت‌ها و خط داستان است. در این راستا، نمادشناسی مارها به‌عنوان سمبل زایش، تحول و حیات دوباره، جایگاه ویژه‌ای در متن دارد. حضور این نمادها، نقش حیاتی مارها در چرخه‌های طبیعی و اکولوژیکی را برجسته می‌سازد؛ جایی که مارها با ایجاد تعادل در اکوسیستم از طریق کنترل آفات، به بقا و پایداری محیط کمک می‌کنند. در بسیاری از اساطیر، نبود مارها به منزلهٔ عدم بارش باران و توقف رشد گیاهان است؛ این موضوع در رمان *شاماران* نیز به‌طور نمادین مطرح شده و اهمیت آن‌ها در زیست‌بوم و زندگی انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رمان *شاماران* از طریق بهره‌گیری از نمادها، استعاره‌ها و ساختارهای زبانی، گفتمانی از تعامل انسان و طبیعت خلق کرده است. تحلیل گفتمان متن نشان می‌دهد که زبان و روایت‌های بومی چگونه می‌توانند به بازتولید ارزش‌های زیست‌محیطی کمک کنند و نقش آموزش محوری در تربیت نسل‌های آگاه ایفا کنند. رمان *شاماران* به‌عنوان اثری بوم‌محور، از نمادهای اسطوره‌ای برای تأکید بر تعامل میان افسانه و محیط‌زیست استفاده می‌کند. این ارتباط، نقشی بنیادین در شکل‌گیری مفاهیم محیط‌زیستی در داستان ایفا کرده است. در این رمان، محیط‌زیست نه تنها به‌عنوان فضای فیزیکی، بلکه به‌عنوان عنصری فرهنگی و اسطوره‌ای عمل می‌کند که به شکل‌گیری اسطوره‌ها و روایت‌ها کمک کرده و نشان‌دهنده تأثیر مستقیم آن بر دیدگاه نویسنده نسبت به طبیعت است. به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که *شاماران* بازتاب‌دهندهٔ طبیعت و محیطی است که نویسنده در آن زیسته و با آن در تعامل بوده است. همچنین تحلیل نشان می‌دهد که چگونه عناصر اسطوره‌ای و زیست‌محیطی در تعامل با یکدیگر، گفتمانی قدرتمند از همزیستی انسان و طبیعت ایجاد می‌کنند. این گفتمان با تأکید بر عناصر بومی و اسطوره‌ای، نه تنها به مسائل زیست‌محیطی می‌پردازد، بلکه به انتقال ارزش‌ها و گفتمان‌های فرهنگی و زیست‌محیطی در جوامع کودک محور کمک می‌کند.

منابع

- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۲). ادبیات و محیط‌زیست، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم انسانی.
- پارساپور، زهرا؛ حسن‌پور، هیوا. (۱۴۰۱). «نقش ادبیات در تحولات گفتمان محیط‌زیستی»، نشریه تاریخ/ادبیات، ۱۵(۱)، ۲۴۹-۲۶۸.
- حبیبی، سید مهد اعرایی هاشمی. شکوه السادات، ترابی فارسائی، سهیلا (۱۴۰۰). «تحلیل نمادشناسانه و کهن‌الگویی اسطوره نبرد هوشنگ و مار سیاه در شاهنامه فردوسی»، پژوهش‌های تاریخی، ۱۳(۲)، ۵۲-۳۵.
- شافعی‌زاده، جبار. (۱۴۰۱). شاماران، سقز: انتشارات ریگا.
- شکرپور، شهریار؛ عزیزی یوسف‌کند، علیرضا. (۱۳۹۹). «بررسی و تحلیل اسطوره شاماران بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل»، جلوه هنر، ۱۲(۴)، ۴۹-۵۹.
- محمودی عالمی، علی؛ معصومی، پرستو. (۱۴۰۱). «بررسی افسانه‌ی شاماران در باور مردمان ایران و ترکیه»، دومین همایش علمی پژوهشی توسعه و ترویج فرهنگ و هنر ایران.
- مهربان، آرش؛ عرب‌یوسف‌آبادی، فائزه. (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان بوم‌گرایانه ادبیات کودک و نوجوان مطالعه موردی (تویک له سر ناو، سیمرخ پدربزرگ من بود)». تحلیل گفتمان/ادبی، ۱(۳)، ۸۷-۱۱۰.
- Chomsky, N. (1975). Reflections on language. New York: Pantheon Books.
- Code, L. (2006). Ecological thinking: The politics of epistemic location. Oxford University Press.
- Glottfelty, C., & Fromm, H. (1996). The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology. University of Georgia Press.
- Kellert, S. R. (2002). Children and Nature: Psychological, Sociocultural, and Evolutionary Investigations. MIT Press.
- Kellert, S. R., & Wilson, E. O. (Eds.). (1993). The biophilia hypothesis. Island Press.
- N. Wolf, The Beauty Myth: How Images of Beauty are Used Against Women. New York: Morrow,
- Nodelman, P. (2008). The hidden adult: Defining children's literature. JHU Press.
- Smith, J. (2008). Cultural Proverbs and Environmental Influences. Journal of Linguistic Anthropology.
- Smith, J. D., Adam, R., & Maarif, S. (2024). How social movements use religious creativity to address environmental crises in Indonesian local communities. Global Environmental Change, 84, 102772.
- Thompson, R. (2010). Historical Contexts in Proverbs. History and Language Journal.
- Vygotsky, L. S. (2004). Imagination and Creativity in Childhood. Journal of Russian & East European Psychology, 42(1), 7-97.
- Williams, A., & Patterson, K. (2013). Water Conservation Proverbs in Arid Cultures. Environmental Linguistics.
- Wilson, E. O. (1984). Biophilia. Harvard University Press.